

بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضدجنگ

محمود آقاخانی بیژنی

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی - دانشگاه اصفهان

محمد شیروبی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهرکرد

چکیده

جنگ سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود و همه اقشار جامعه را ناخواسته یا ناخواسته درگیر می‌کند. جنگ زمینه بسیاری از بیماری‌های روانی را برای مدت طولانی ایجاد می‌کند و می‌تواند نسلی بیمار و افسرده به وجود آورد. می‌توان تأثیرات وقایع و جریان‌ات گوناگون را در آثار ادبی هر دوره مشاهده کرد. در آثار داستانی ضدجنگ نیز، که نگاهی متفاوت به جنگ و جبهه داشته‌اند، تأثیرات و ویژگی‌های منفی جنگ، که کمتر مورد توجه بوده، بیان شده است. از این ویژگی‌ها، تأثیرات روانی جنگ است، که موجب بروز و ظهور انواع بیماری‌های روانی و به خصوص انواع اختلالات اضطرابی شده است. در این میان اختلال هراس پس از سانحه (PTSD) و شاخه‌های گوناگون آن بیشترین بسامد را در آثار داستانی ضدجنگ داشته‌اند. این پژوهش با هدف بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ضدجنگ، تعیین پربسامدترین نوع ترس، اضطراب و نحوه مقابله با ترس و اضطراب، داستان‌ها و رمان‌های ضدجنگ را تحلیل و بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: جنگ، ادبیات ضدجنگ، اضطراب، هراس پس از سانحه (PTSD)

مقدمه

در دنیای جنگ، ترس و اضطراب به جزئی از زندگی مردم تبدیل می‌شود و به دلیل تأثیرات ژرف و غالباً طولانی مدتی که بر روح و روان آدمی می‌گذارد و توانایی فرد را برای انجام فعالیت‌های مختلف حتی ساده‌ترین فعالیت‌های روزمره کاهش می‌دهد؛ ضروری است تا در جهت شناسایی و درمان آن‌ها اقداماتی صورت پذیرد. ترس و اضطراب دو مقوله تا حدود زیادی مشابه هستند و مرز این دو آنقدر به هم نزدیک است که قابل تفکیک باشد و نمی‌توان تعریفی جامع و مانع - به صورتی که موجب اختلال مباحث نشود - ارائه داد. ترس و اضطراب نتیجه هر گونه اتفافی است که موجب تغییر شرایط و برهم خوردن آرامش فرد شود و موقعیتی متفاوت با گذشته را - که معمولاً مورد پسند و خواست فرد نیست - ایجاد می‌کند. در واقع فرد پس از وقوع حادثه ابتدا دچار ترس می‌شود و سپس اضطرابی ناشی از وجود منبع خطر در وی ایجاد می‌شود. یکی از وقایعی که سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود و در جهان مدرن و با پیشرفت علوم و فنون نظامی هر روزه بر شدت آن افزوده می‌شود؛ جنگ است. جنگ بر تمام بخش‌های جامعه تأثیر می‌گذارد و همه اقشار را ناخواسته یا ناخواسته درگیر می‌کند.

اضطراب نتیجه ترسی خفته است که معمولاً شخص از آن بی‌خبر است و یا حتی ترسی که فرد کاملاً از منبع و سرچشمه آن آگاه است، اما قادر به کنترل آن نیست و افزایش ترس موجب اضطراب وی شده است. «در زبان یونانی به واژه هراس (=ترس) «فوبیا» می‌گویند؛ که ترس عمیق از اشیا و یا از محیط‌هایی است که فی‌الفسه برای انسان خطری دربرندارد، ولی برای فرد مبتلا تولید ترس می‌کند» (راه‌درخشان، ۱۳۸۵: ۱۸۸). ترس هنگامی ایجاد می‌شود که فرد

احساس خطر کند و متوجه تغییری در زندگی‌اش شود که تعادل و آرامشش را به هم بزند. به عنوان مثال فرد ممکن است از بیماری بترسد چون سلامتیش را به خطر می‌اندازد، از مرگ عزیزان می‌ترسد چون موجب تنهایی او می‌شود و شادی و سرخوشی‌های او را از بین می‌برد و بسیاری ترس‌های دیگر که هر یک از آن‌ها می‌تواند تهدیدی برای زندگی فرد محسوب شود. «ترس یکی از اجزای پایه‌ای روان‌پریشی (نوروزها) است و بر اساس منشأ، شدت و نوع تظاهر بیرونی آن، فروید ترس‌ها را بر سه قسم تقسیم کرده است: الف) ترس‌های منطقی، ب) ترس‌های نابهنجار و پ) ترس-های اخلاقی» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲). ترس‌های منطقی شامل ترس‌های می‌شود که علت وقوع آن‌ها کاملاً برای فرد شناخته شده است و فرد را نسبت به خطرات اطرافش آگاه می‌کند. ترس‌های نابهنجار برخلاف ترس‌های منطقی، فرد از علت آن‌ها ناآگاه است و تلاش می‌کند تا منبع ترس را بیابد و حتی آن را منطقی جلوه دهد. ترس‌های اخلاقی یا ترس‌های اجتماعی بر ترس‌هایی دلالت دارند که منشأ آن‌ها تفاوت‌های میان علایق و غرایض فرد و ساختار و قوانین و احکام جامعه است. در واقع چنانچه بر جامعه قوانینی حاکم باشد که با خواست فرد در تعارض باشد، وی دچار ترس و نگرانی و در نتیجه اضطراب می‌شود. (همان: ۶۴)

بررسی روان‌شناسانه آثار ضدجنگ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چون از این طریق ضمن پرداختن به گوشه‌ای از فجایع رژیم بعث عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی؛ تأثیرات پایدار روانی ناشی از جنگ - که غیر قابل انکار هستند - ارائه می‌شود. البته باید در نظر داشت همان‌طور که تأثیرات منفی جنگ تعداد بسیاری را از جهات گوناگون درگیر کرد؛ سبب شکل‌گیری روحیه مقاومت در میان مردم و باعث شکوفایی و تقویت خصایل نیکویی مانند شهامت، شجاعت، ایثار و... در ایرانیان شد و ادبیات جنگ این فرصت را در اختیار گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف قرار داد تا از زوایای گوناگون به جنگ و تأثیرات آن نگریند و شکل‌های مختلفی از این پدیده اجتماعی ارائه شود و بی‌شک همه نظرات ارزشمند و قابل تأمل است. در این پژوهش، با هدف بررسی جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ضدجنگ، تعیین پرسامدترین نوع ترس، اضطراب و نحوه مقابله با ترس و اضطراب، داستان‌ها و رمان‌های ضدجنگ را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است (جنبه نوآوری پژوهش). همچنین در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین موضوع مورد نظر استفاده شده است و نتایج آن مبتنی بر رویکرد تحلیل روان‌شناختی آثار ادبی ضدجنگ و به شیوه کتابخانه‌ای است. در این راه ابتدا از منابع و اسناد کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر استفاده، و سپس مطالب را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش www.anjomanfarsi.ir

در خصوص نقد روان‌کاوانه در ادبیات، مقالات زیادی نگاشته شده است که می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها در این حوزه اشاره کرد. «نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه» از سپیده یزدان‌پناه، پژوهش‌نامه ادب حماسی (پاییز و زمستان - ۱۳۸۶، س ۳، ش ۲۴)، «نقدی روان‌کاوانه بر شعر «هملت» شاملو» از کاظم دزفولیان، فؤاد مولوی و حامد یزدخواستی، مجله ادب‌پژوهی دانشگاه گیلان (پاییز ۱۳۸۸، س ۳، ش ۹)، «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه» از سید کاظم موسوی و اشرف خسروی، فصل‌نامه پژوهش زنان دانشگاه تهران (پاییز ۱۳۸۷، دوره ۶، ش ۳)، «نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» از حسینعلی قبادی و مجید هوشنگی، فصل‌نامه نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس تهران (پاییز ۱۳۸۸، دوره ۲، ش ۷) و... اما نوآوری این پژوهش (نسبت به سایر پژوهش‌های کار شده در حوزه نقد روان‌کاوانه) در این است تا بر اساس مبانی روان‌شناسی، تأثیر جلوه‌های ترس و اضطراب در آثار ادبی ضدجنگ و راه‌های مقابله (مکانیسم‌های دفاعی) را در سیر تحول درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص در رمان‌های ضدجنگ

بررسی نماید. و نشان دهد رمان‌های ضدجنگ بر اساس مبانی روان‌شناسی قابل تحلیل و بررسی هستند و درونی‌ها و روحيات انسان مدرن را به نمایش گذاشته‌اند. هم‌چنین چگونگی استفاده از راه‌های مقابله و مکانیسم‌ها در بهبود روحیه قهرمان را به نمایش بگذارد.

بحث و بررسی

ترس‌های اشخاص در جوامع و ممالک گوناگون مختلف است و با توجه به وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشت و آداب و رسوم حاکم بر آن‌ها و حتی شرایط آب و هوایی متفاوت است. به عنوان مثال در دوره‌ای ترس از عفونت و بیماری مانند: وبا، طاعون و ایدز بیشتر بود و در زمانی با توجه به شرایط موجود و درگیری و جنگ بین کشورها ترس از مرگ و نقص عضو زیاد شد. اما برخی از ترس‌ها در همه جا مشترک هستند و شاید تنها عاملی که سبب کاهش و یا افزایش میزان آن شود، شرایط خانوادگی و خلق و خوی فرد باشد؛ همچون ترس از ارتفاع، ترس از تاریکی و... .

اضطراب حالت ناخوشایندی است که سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آن‌چه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند. «اضطراب بیماری مخربی است که نه تنها صاحب خود، بلکه عمل فرد را نیز تخریب می‌کند. اضطراب یک خیال نیست؛ بلکه بر اساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹). اضطراب، عکس‌العملی نسبت به دگرگونی‌های پیش آمده و حاصل تضادهاست و حالتی درونی شامل واکنش‌های هیجانی، شناختی، جسمانی و رفتاری می‌شود. عامل ایجادکننده اضطراب نیز می‌تواند واقعی، ساخته ذهن و تخیلات فرد باشد.

شباهت ترس و اضطراب و واکنش‌های آن‌ها و حتی واژه‌هایی که برای بیان این حالات به کار می‌رود، آن‌قدر به هم نزدیک‌اند که نمی‌شود تعریف مشخص و مجزایی برای این دو حس ارائه کرد و با واژه‌هایی مانند نگرانی، وحشت‌زدگی، عصبی بودن، مضطرب بودن، ترسیدن و... بیان می‌شود.

بر این اساس هر یک از حالات و احساسات مانند نگرانی، وحشت‌زدگی، عصبی بودن، ترسیدن و... در فرد نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و مطمئناً علایم و نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز خواهند داشت. البته نباید تفاوت‌های هر چند جزئی این دو مقوله را از نظر دور داشت. «تفاوت اصلی ترس با اضطراب در این است که ترس، واکنش در مقابل خطر واقعی است، اما اضطراب واکنش در مقابل خطری است که وجود ندارد. اضطراب بر اثر احساس یک خطر دائمی نامشخص به وجود می‌آید. فرد مضطرب طعمه اضطراب خود است و ذهن او دردهایی را تولید می‌کند که عینیت ندارد» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۷). در واقع همان‌طور که قبلاً ذکر شد ترس است که منجر به بروز اضطراب می‌شود و تا آن‌جا که اگر منبع ترس هم از بین برود اضطراب ناشی و زاده آن باقی می‌ماند.

اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)

اختلال استرس پس از سانحه (Post – Traumatic Stress Disorder) به دلیل اتفاقات و حوادثی که قدرت تأثیرگذاری زیادی بر افراد دارند مانند: آتش‌سوزی، شکنجه، زلزله، سیل، جنگ، ازهم‌پاشیدگی جامعه و وطن، کشته شدن یا آسیب دیدن عزیزان و... به وجود می‌آید و آن‌چنان بر فرد تأثیر می‌گذارد که یادآوری ناخواسته خاطرات تلخ آن حادثه، گاه در بیداری و گاه در خواب و کابوس به جزئی از زندگی فرد تبدیل می‌شود. جنگ نیز به جهت وسعت، مدت

و تأثیری که از خود بر جا می‌گذارد، در زمره حوادث و سوانحی است که منجر به ابتلا این نوع اختلال می‌گردد. کشتار، خون‌ریزی، ویرانی و نابود، آوارگی و بی‌خانمانی، تنهایی و از دست دادن جز ذات جنگ است و در هر دوره و با هر نوع جنگ‌افزاری که صورت پذیرد، این عواقب را به دنبال دارد. «اختلال استرسی پس از ضربه عبارت است از: مجموعه واکنش‌هایی که فرد در مواجهه با استرس‌هایی که خارج از قدرت تحمل اوست از خود بروز می‌دهد. از دیدگاه روان‌شناسی و روان‌پزشکی جنگ به عنوان نوعی تروما (Trauma)، به حساب آورده شده است، لذا می‌تواند دارای تأثیرات نسبتاً عمیقی بر روی افراد مختلف باشد». (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۱۴) در این خصوص اگر جنگ تنها به میادین نبرد محدود شود بیشترین ضربه روحی را رزمندگان تحمل می‌کنند، چون در هر لحظه به اجبار باید با مرگ دوستان و هم‌زمانشان روبه‌رو شوند و در موجی از آتش، توپ، خمپاره و در کنار صدای مهیب انفجار به جنگ با دشمن پردازند. هر یک از این وقایع به تنهایی می‌تواند مشکلات روحی را برای رزمندگان ایجاد کند؛ از جمله روان‌پریشی یا «نوروز جنگ» (Battle Shock) که عبارت است از واکنش‌های بیمارگونه مختلفی که معمولاً به طور ناخود-آگاه و اغلب در بین نیروهای مسلح و گاهی نیز در بین اقشار مختلف مردم درگیر رخ می‌دهد. (همان: ۱۵) علاوه بر این شوک انفجار یا ترس ناشی از موج انفجار نیز نوعی از اختلال ناشی از صدمات جنگ محسوب می‌شود که اغلب با خواب و رؤیا و یا با تماشای حادثه‌ای مشابه برای فرد مبتلا زنده و منجر به حملات هراسی مانند داد و فریاد، زد و خورد با اطرافیان و... می‌شود.

اختلالات هیجانی و روانی جنگ در ابتدا به عنوان نوستالژی و غم دوری از خانواده و غم غربت به حساب می‌آمدند و به نظر می‌رسید که با بازگشت به خانه و پایان جنگ برطرف شوند؛ اما نه تنها مشکلات رزمندگان برطرف نشد؛ بلکه حتی افرادی که مقاومت بیشتری نسبت به حوادث و لطامات جنگ داشتند نیز به گروه مبتلایان به اختلالات روانی پس از جنگ پیوستند. «صفت بارز و ویژه جنگ این است که بی‌درنگ ما را به عالم روانی جدید می‌برد که در عالم جدید تمام ارزش‌ها، روحیه‌ها و رفتارهای روانی به گونه‌ای شدید متحول می‌شوند، به طوری که آن‌هایی که با کیفر اعدام در زمان صلح مخالف بودند و با مشاهده صحنه اعدام ولو شرورترین آدم‌ها یکه خورده و آزرده می‌شدند. حالا که زمان جنگ و پیکار است صدها، هزاران جوان را با رضا و رغبت به قتل‌گاه روانه می‌کنند (میدان‌های جنگ) و این کار را امر عادی می‌دانند» (فرامرزی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۷۲). اما همین افرادی که در زمان جنگ نسبت به مرگ جوانان رزمنده عادی رفتار می‌کردند، چنانچه مستعد ابتلا به اختلالات روانی باشند و زمینه‌ای مانند ژنتیک یا شرایط فرهنگی و اجتماعی و... لازم را برای بیماری‌های روحی داشته باشند؛ با هر حادثه و تنش کوچکی می‌تواند در معرض ابتلا به اختلالات روانی که غالباً نهفته هستند، قرار گیرند.

تأثیرات روانی جنگ و اختلالات اضطرابی رزمندگان چه در طول جنگ و چه پس از آن، امکان افزایش و یا کاهش میزان اختلال و شدت آن دارد و این مسأله بستگی زیادی به شرایط روحی و خلقی فرد و خانواده، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و اعتقادات و باورهای دینی فرد دارد. «ضایعات جنگ به کشته شدگان و به ضایعات اقتصادی محدود نمی‌شود، صدمات جسمانی و روانی در آنان که به طور مستقیم درگیر جنگ بوده‌اند و نیز آنان که به نحو غیرمستقیم به عوارض جنگ مبتلا شده‌اند، بسیار خطیر و قابل توجه است مثلاً برای شهرنشینان و آنان که در جنگ مستقیماً درگیر نبوده تأثیر جنگ مربوط به مدت جنگ و محرومیت‌های حاصل از آن و از دست دادن افراد محبوب و نظایر آن است. ولی به طور کلی میزان تأثیر جنگ به عوامل متعددی بستگی دارد که از مهم‌ترین آن مسأله ایمان و انگیزه‌های معنوی است». (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۲) چنانچه در مقایسه‌ای میان سربازان جنگ تحمیلی ایران و عراق با سایر جنگ‌ها در کشورهای دیگر مشاهده می‌شود که میزان اختلالات اضطرابی در میان رزمندگان ایرانی به مراتب کمتر از رزمندگان کشورهای دیگر

است؛ چون در ایران رزمندگان از حمایت‌های مردمی برخوردار بودند و ضمن اینکه اعتقادات آن‌ها نسبت به جنگ و مرگ با سربازان جنگ‌های دیگر متفاوت بود. در ایران اکثر رزمندگان جنگ را جهاد در راه خدا، خدمت به خلق و سبب نزدیکی به خدا و مرگ در این راه را شهادت و نهایت سعادت‌مندی و رستگاری می‌دانستند و به همین جهت آنان کمتر به اختلالاتی مانند: ترس از مرگ، ترس از دست دادن، اختلالات تفکر، مشکلات گوارشی، عصبانیت و تندخویی و... دچار می‌شوند و چنانچه اختلالی ناشی از جنگ وجود داشته باشد ناشی از موج انفجار (موج گرفتگی) است. هم‌چنین خانواده‌های این رزمندگان نیز جنگ را امتحان الهی می‌دانستند و به همین دلیل جنگ و تبعات آن را راحت‌تر می‌پذیرفتند و تحمل می‌کردند.

معمولاً دامنه جنگ فقط در محدوده میادین جنگی باقی نمی‌ماند و به شهرها و مناطق مسکونی نیز کشیده می‌شود. هشت سال جنگ تحمیلی نیز از این قاعده مستثنی نبود و عراق با موشک‌باران و بمباران شهرها و مناطق مسکونی علاوه بر ویرانی و خرابی شهرهای بسیاری موجب قتل عام مردم غیرنظامی شد و همین مسأله سبب شد تا بخش زیادی از مردم آواره و بی‌خانمان و غالباً بی‌سرپرست و تنها شوند و در نتیجه زمینه‌ای برای ابتلا به بیماری‌های روانی ایجاد شود. جدایی از اعضای خانواده، ویرانی و ترک محل زندگی و دلتنگی نسبت به آن‌چه از دست رفته است، استرس‌هایی شدید را برای فرد ایجاد و وی را آماده اختلالات روانی و بروز واکنش‌های غیرطبیعی می‌کند و این حالات تنها با صدای یک انفجار مهیب می‌تواند اختلالاتی پایدار و طولانی مدت برای فرد به وجود بیاورد. در نتیجه فرد ضمن اینکه حس امنیت و آرامش خود را از دست داده، از اینکه عزیزانش را از دست داده ناراحت و غم‌زده است و از طرفی از این بابت که دیگری به جای او کشته شده و او جان سالم به در برده خوشحال است، اما این شادی تنها حالتی زودگذر محسوب و کم‌کم به عذاب وجدان تبدیل می‌شود، در نتیجه احساس گناه ناشی از زنده بودن - در صورتی که بسیاری در جنگ کشته شده‌اند - روح و روان وی را درگیر می‌کند. بنابراین اختلال استرس پس از سانحه تنها به رزمندگان و افرادی که مستقیم و در میدان نبرد با جنگ در ارتباط‌اند، محدود نمی‌شود و افراد غیرنظامی و کسانی که به نحوی از جنگ صدمه دیده‌اند، جز گروه هدف اختلال PTSD قرار می‌گیرند. در اضطراب و استرس ناشی از حادثه، علاوه بر زمینه خانوادگی و ارثی، چنانچه وضعیت فرد از جهت اقتصادی، معیشتی و هم‌چنین منابع حمایتی - شامل: جامعه، دوستان، خانواده، ایمان و انگیزه‌های معنوی فرد نامناسب و نامتعادل باشد، میزان اختلال، علایم هشداردهنده و تعداد دفعات حملات اضطرابی افزایش می‌یابد.

علاوه بر ساکنان شهرهای جنگ‌زده، مردم شهرهایی که به دور از صحنه جنگ بودند و گاهی شهرشان مورد حمله موشکی قرار می‌گرفتند نیز در معرض ابتلا به اختلالات اضطرابی قرار دارند. آنان نیز آرامش زندگی خود را از دست داده‌اند و در اضطرابی دائمی منتظر رسیدن بمب و خمپاره هستند. ترس آنان به مراتب شدیدتر است، چون جنگ‌زدگان با پدیده جنگ و مرگ عزیزان و هر آنچه که زمینه ترس و اضطراب آن‌ها را فراهم آورده از نزدیک روبه‌رو شده‌اند و کاملاً لمس کرده‌اند. اما کسانی که به دور از جنگ هستند حتی اگر تا پایان جنگ در آرامش زندگی کنند همیشه در اضطراب حمله هوایی و زمینی دشمن قرار دارند و ناخواسته انتظار خطر را می‌کشند و ممکن است دچار ترس‌های مرضی شوند. ترس مرضی معمولاً از منبعی نشأت می‌گیرد که هیچ تناسبی با میزان و شدت ترس ندارد و می‌توان این ترس را به سادگی از بین برد، اما میزان ترس آن‌قدر زیاد است که کنترل فرد را در اختیار می‌گیرد و موجب می‌شود فرد دائماً در تشویش، بی‌اعتمادی، درماندگی و شک باشد. در ارتباط با جنگ نیز ترس مرضی معمولاً خود را به شکل ترس از مرگ، ترس از نقص عضو، ترس از تنها شدن و... نشان می‌دهد.

جنگ و تأثیر آن در ادبیات داستانی ضدجنگ

در هر کشور و سرزمینی جنگ یکی از ناگوارترین حوادثی است که تأثیراتی عمیق و اغلب طولانی مدت بر بخش‌های مختلف جامعه می‌گذارد. این تأثیرات عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود اگر جنگی نابرابر مانند جنگ عراق و ایران اتفاق بیفتد و مردم کشور را سال‌ها درگیر جنگی خصمانه و تحمیلی کند، چنین واقعه‌ای قطعاً قبل از آن که ساختارهای جامعه را برهم بریزد، روح و روان مردم را دگرگون می‌کند. هشت سال جنگ تحمیلی ضمن اینکه توانست گوشه‌ای رشادت، فداکاری، همدلی و همراهی ایرانیان را در دفاع از سرزمین‌شان نشان دهد، ویرانی‌ها و خسارات فراوانی را از جهت اقتصادی به کشور تحمیل و کشور را دچار رخوت جمعیتی ناشی از مرگ درصد زیادی از جوانان کرد. جنگ تحمیلی صدمات روحی و جسمی زیادی را به بار آورد و باعث شد درصد زیادی از بازماندگان جنگ سال‌ها با عوارض آن روزگار بگذرانند. علاوه بر جانبازان جنگ تحمیلی و ساکنان شهرهای جنگ‌زده که بیشترین ضربه را از جنگ متحمل شدند، بخش زیادی از مردم کشور که از صحنه جنگ دور بودند از تأثیرات روانی جنگ بی‌بهره نماندند و دچار انواع اختلالات روحی ناشی از ترس و اضطراب شدند.

تأثیرات جنگ تحمیلی از روزهای آغاز جنگ در قالب آثار هنری و ادبی ارائه شد و توانست جنگ و تلاش ایثارگرانه و فداکارانه مردم و رزمندگان را در اختیار مردم قرار دهد. آثار ادبی خلق شده با موضوع جنگ هر چند در آغاز تنها تلاشی برای بیان رشادت‌های رزمندگان بود و از قوت و غنای کافی برخوردار نبودند، اما توانستند چهره‌ای قابل قبول از رزمندگان ارائه دهند. اکثر آثار ادبی و به خصوص آثار داستانی تا سال‌ها در جهت نمایش و نگارش وجوه مثبت جنگ تحمیلی با عنوان دفاع مقدس بودند و سعی می‌کردند شجاعت، شهامت، ازجان‌گذشتگی، ایثار، صبر و همدلی که در میان مردم و رزمندگان وجود داشت، بیان کنند و کمتر به تأثیرات منفی جنگ توجه می‌کردند. اما با آزادسازی خرمشهر و مسایل پس از آن و قرار گرفتن دولت بر سر دو راهی ادامه یا اتمام جنگ، زمینه‌ای برای بیان تأثیرات منفی جنگ ایجاد شد. نویسندگان ضدجنگ تقریباً از سال ۶۳ به نگارش داستان‌ها و رمان‌های ضدجنگ با هدف ارائه تأثیرات مخرب و ویران‌گر جنگ و پرداختن به موضوعاتی که کمتر مورد توجه بوده‌اند، پرداختند تا از این طریق تلاشی در جهت اتمام جنگ و کاهش خسارات و تلفات آن صورت دهند. در این آثار ضمن ارائه موضوعاتی مانند: ویرانی و خرابی شهرها، مهاجرت، آوارگی و بی‌خانمانی جنگ‌زدگان، کشته شدن جوانان، ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها و... به طور ویژه اثرات روانی جنگ مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص آنچه که بیش از همه در این آثار دیده می‌شود، ترس و فضای اضطراب‌آوری است که بر داستان سایه افکنده و مانع هر گونه فعالیت خیرخواهانه و وطن‌دوستانه از جانب شخصیت‌های این آثار می‌شود و آنان را به سوی گرایش به الکل، مشروب و مواد مخدر سوق می‌دهد.

ترس در آثار ضدجنگ بسامد بالایی دارد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود. در روش مستقیم شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند و در روش غیرمستقیم ترس و اضطراب به شکل فرار از موقعیت، استفاده از مکانیسم‌های دفاعی همچون دلیل‌تراشی، جابه‌جایی، واپس‌زنی، توسل به منابع حمایتی مانند: دعا و نیایش‌های شبانه، کابوس و خواب‌های آشفته، هذیان‌گویی، انواع بیماری‌های مختلف جسمی و هیجانی و... نشان داده می‌شود. در این آثار، شخصیت‌ها بیشترین سهم را در ارائه عوارض روانی جنگ دارند و نویسندگان با خلق شخصیت‌هایی منزوی و افسرده که تحمل تغییرات جامعه را در طی جریان‌ات پیروزی انقلاب و حوادث پس از آن و همچنین شرایط کشور در طول جنگ ندارند و شهر و وطن خود را ترک می‌کنند، تأثیرات مخرب جنگ را ارائه می‌دهند.

در داستان‌های جنگ و دفاع مقدس به روحیه بالای رزمندگان و مردم در سال‌های دفاع مقدس اشاره می‌شود و برخوردارهای روانی مردم نسبت به وقایع را با توسل جستن آنان به دعا و نماز و... نشان می‌دهند، اما در آثار ضدجنگ نشانه‌ای از مقاومت و صبر آنان در برابر وقایع پیش آمده دیده نمی‌شود. ترسی که در این آثار وجود دارد باعث می‌شود تا شهادت به عنوان نهایت نیستی و نابودی در نظر گرفته شود و دفاعی در جهت نجات وطن صورت نگیرد.

در آثار پژوهشی در حوزه ادبیات جنگ و دفاع مقدس، آثار زیر به عنوان آثار داستانی ضدجنگ معرفی می‌شوند: آداب زیارت (تقی مدرسی)، ثریا در اغما و زمستان ۶۲ (اسماعیل فصیح)، شب ملخ (جواد مجابی)، ناگهان سیلاب (مهدی سحابی)، محاق (منصور کوشان)، بالاتر از عشق (پری منصوری)؛ همچنین می‌توان به این مجموعه آثار زیر را افزود: سوران سرد (جواد افهمی)، پل معلق (محمدرضا بایرامی)، دل فولاد (منیرو روانی‌پور)، زخمه (داوود غفارزادگان)، مجموعه داستان من قاتل پسران هستم (احمد دهقان)، زمین سوخته (احمد محمود) و آفتاب در سیاهی جنگ گم می‌شود (اصغر عبداللهی). این آثار به دلیل آن که در کنار جنگ، وجوه دیگر زندگی را با مضامین و نگاه‌های فلسفی، روان-شناختی یا حتی عاشقانه به تصویر کشیده‌اند. در برخی از این آثار حتی جنگ نقش پس‌زمینه را ایفا می‌کند. به هر حال استفاده از مضامین دیگر در داستان‌های مربوط به جنگ، بر جذابیت اثر و گستره مخاطبان می‌افزاید و نویسندگان سعی کرده‌اند تا واقعیات جنگ (انگیزه مهاجم و مدافع، ویرانی‌ها، پیامدها و...) را به نمایش بگذارند و آثار خود را از حالت کلیشه‌ای و شعارپردازی دور کنند و با مضامین فلسفی و... در هم آمیزند (حنیف، ۱۳۸۸: ۷۵).

اختلال اضطراب پس از سانحه در داستان‌های ضدجنگ

جنگ مانند هر حادثه رعب‌آور و استرس‌زای دیگری می‌تواند هم موجب شکوفایی استعدادهای فرد در زمینه رفع مشکلات شود و هم می‌تواند موجب بروز انواع اختلالات و بیماری‌های روحی و روانی گردد. در داستان‌های ضدجنگ نویسندگان به بیان ویژگی‌ها و تأثیرات منفی جنگ در موضوعات مختلف از جمله عوارض روانی جنگ به شکل اختلال هراس پس از سانحه و حملات هراسی پرداختند. این اختلالات ناشی از ویرانی شهر، ترک خانه و کاشانه و مرگ عزیزان است. ترس از مرگ یکی از پربسامدترین ترس‌هایی است که در داستان‌های ضدجنگ بروز ویژه‌ای دارد، بسیاری از واکنش‌ها نسبت به جنگ، اختلالات روانی و راه‌های مقابله‌ای که شخصیت‌ها به کار می‌گیرند، ناشی از ترس از مرگ است. «هراس از مرگ، تعیین‌کننده عامل اضطراب در هر ترسی است. این اضطراب ناشی از ناتوانی در حفظ وجود خویش است که در بنیان هر ترسی نهفته و عامل هراسناک آن است. این وضعیت شخص مضطرب را وامی‌دارد که برای ترس خود موردی بیابد، اضطراب می‌کوشد که به ترس بدل شود» (تیلش، ۱۳۶۶: ۷۴). و از آنجا که ابزار و عدوات جنگی در هر حال منجر به مرگ و یا نقص عضو می‌شوند، و میزان مرگ ناشی از جنگ بیشترین حجم خسارات را شامل می‌شود؛ مرگ یکی از عوامل ایجادکننده ترس‌هایی است که بخش زیادی از زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار داد و در آثار ادبی و هنری به شکل‌های مختلف ارائه شد و از جمله در آثار ضدجنگ که به صورت اختلالات و بیماری‌های روانی نشان داده شده است. در این آثار انواع علائم و نشانه‌های بیماری‌های روانی جنگ و شیوه‌های مقابله‌ای که فرد مبتلا با اختلالات از خود بروز می‌دهد، در قالب رفتارها، علایق و تصمیمات شخصیت‌ها در ارتباط با حوادث ناشی از جنگ شهرها نشان داده می‌شود.

علایم اختلال اضطراب پس از سانحه در داستان‌های ضدجنگ

اولین بخش از وجود آدمی که زودتر و بیشتر از سایر اجزا از پدیده‌ها و حوادث پیرامون تأثیر می‌پذیرد، بعد روحی و روان انسان است. روح و روان انسان بیشترین تأثیر را می‌پذیرد و نتایج تأثیرپذیری خواسته یا ناخواسته مدت زمان طولانی فرد را درگیر می‌کند. همان‌طور که اشاره شد جنگ جزء اضطراب‌های شدید است که تأثیراتی عمیق و طولانی را بر روان انسان می‌گذارد. اثرات روانی جنگ آن‌قدر شدید است که حتی افرادی که مستقیماً درگیر جنگ نبوده‌اند را متأثر می‌کند و اختلالاتی غالباً پایدار را به وجود می‌آورد و می‌تواند ترس‌ها و اضطراب‌هایی را که پنهان و خفته بوده‌اند را بیدار و شکوفا کند. مرگ و نابودی جز ذات جنگ هستند و همین مسأله وحشت ناشی از آن را چندین برابر می‌کند و سبب بروز انواع اختلالات و تنش‌های ناشی از ترس و اضطراب جنگ می‌شود. بی‌صبری، خشم و عصبانیت، زندگی با احساس گناه، کار بیش از حد، بی‌تفاوتی نسبت به اعضای خانواده و عدم بروز احساسات از نشانه‌های عمومی و کلی اختلالات اضطرابی است. این‌گونه اختلالات تأثیراتی را در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری می‌گذارد.

علایم جسمانی

اختلال اضطرابی زمینه ابتلا به بیماری‌های بسیاری را فراهم می‌کند که در بُعد جسمانی بروز می‌کند. انواع بیماری‌های گوارشی از جمله سوء هاضمه، درد معده، زخم‌های گوارشی، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است. ترس و اضطراب شدید که منجر به بروز اختلالات می‌شود در اولین حملات اضطرابی به شکل نفس‌زدن و سطحی نفس کشیدن بروز پیدا می‌کند. همچنین تپش سریع قلب، افزایش فشار خون، تعریق زیاد از دیگر علایم اختلال اضطرابی که پس از انفجار بمب و موشک نشان داده می‌شوند. علاوه بر این ترس و اضطراب زیاد و حمله اضطرابی شدید و ناگهانی ممکن است منجر به شوک منتهی به ایست قلبی و اصطلاحاً سنگ‌کوپ نیز شود.

یکی از آثاری که بیشترین بسامد علایم جسمانی اختلالات را دارد، داستان «آفتاب در سیاهی جنگ گم می‌شود» است. در این داستان که مربوط به بمباران شهرهای جنوبی در آغاز جنگ است، شخصیت‌ها پس از هر انفجار و دیدن کشته‌های آن دچار حملات شدید هراسی می‌شوند: «لرزشی در تنم پیچید و چشم‌هایم از ترس بسته شد... خواهرم را که حالا می‌فهمیدم از وحشت خودش را پشت من قایم کرده است، با خودم کشاندم عقب... خواهرم با ترس نفس‌نفس می‌زد و چشم‌هایش داشت از حلقه می‌آمد بیرون... لب‌هایش مرتب به هم ساییده می‌شدند، ولی صدایی از شان بیرون نمی‌آمد... دست خواهرم را محکم گرفتم و دویدم طرف خانه‌مان... خواهرم آنقدر ترس برش داشته بود که نمی‌توانست روی پاهایش بند بیاید و ناچار می‌کشیدمش.» (عبداللهی، ۱۳۶۰: ۳۶-۳۷)

این مورد در «زمین سوخته» احمد محمود نیز با ارائه تصویری از جنگ و توصیف حالات جسمانی و ظاهری پیرمرد نمود یافته است: «حرف‌ها بوی ترس می‌دهد، بوی دلهره، بوی مقاومت، بوی فرار

– کی گفته که تانک‌ها دارن میان؟!

– کی گفت؟...

– رادیو...

پیرمردی که انگار تنگی نفس دارد و خیس عرق است به دیوار تکیه می‌دهد، آرام تو سر خود می‌زند و زمزمه می‌کند

– خانه خراب شدیم. بعد از یه عمر آبروداری دربردر شدیم...» (همان: ۲۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این نمونه‌ها، نویسنده ترس و اضطراب را به صورت انقباض عضلات، نفس نفس زدن، گشادی حدقه چشم و حالت سنگ‌کوپ کردن نشان داده است. همچنین ترس علاوه بر شیوه غیرمستقیم به صورت مستقیم و با کلام شخصیت بیان شده است.

منصور کوشان در رمان «محاق»، «بهروز» را در پی یافتن بهرام به تهران می‌فرستند تا در جریان بمباران شهر تأثیر انفجار و ترس حاصل از آن را برای خواننده به نمایش بگذارد، از جمله سرد شدن بدن و وزوز گوش و تعریق ناگهانی: «انفجار مهیبی در گوش‌هایم می‌پیچد، پاسبان دور می‌شود. خودم را تکیه داده به در خانه‌ای می‌یابم. کتفم از شدت ضربه به در، درد گرفته. گوش‌هایم هوهو می‌کند. مثل شبی که نخستین موشک در نزدیکی خانه‌ام فرود آمد، وحشت انفجاری دیگر بدنم را خیس عرق می‌کند و از نسیم ناپیدایی سردم می‌شود» (کوشان، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

در نمونه دیگر نیز و در پی انفجاری نویسنده نشانه‌هایی جسمانی مانند انقباض عضلات، هوهو و وزوز گوش و سرگیجه ناشی از ترس و اضطراب را ارائه می‌دهد: «به دنبال صدای مخوفی، خودم را روی کاناپه پرت می‌کنم و سرم را بین دست‌هایم می‌گیرم. همه چیز غریب شده. رنگ‌های ناشناخته‌ای چشم‌هایم را آزار می‌دهد و اصواتی که هرگز نشنیده‌ام در گوش‌هایم هوهو می‌کند. دست‌ها و پاهایم از حرکت بازمانده‌اند و احساس می‌کنم که سرعت سریع جابه‌جایی اشیا دارد من را هم می‌برد. چشم‌هایم را می‌بندم و می‌کوشم همه چیز، حتی خودم را فراموش کنم» (همان: ۱۰۵).

علائم رفتاری

در بُعد رفتاری مبتلایان به اختلال اضطرابی که دچار غمگینی و افسردگی هستند از تفریحات خود کاسته و هر آن‌چه را که باعث تغییر روحیه‌شان می‌شود، از خود دور می‌کنند. همچنین دچار کاهش و یا افزایش محسوس اشتها می‌شوند. در خواب و استراحت نیز چنین است «اختلال خواب به صورت کاهش کل خواب مفید، دیر به خواب رفتن، بیدار خوابی - های وسط شب (اغلب به علت کابوس و رویاهای ناراحت کننده از خواب می‌پرد) یا بیداری صبح زود شایع است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۴). در داستان‌های ضدجنگ برخی از شخصیت‌ها پس از وقوع حادثه‌ای دچار کابوس و خواب‌های آشفته می‌شوند. از جمله در داستان بلند «زخمه»، ایوب پس از شهادت دوستش جلیل تعادل روحی خود را از دست داده و کابوس می‌بیند؛ البته ایوب علاوه بر اینکه تاب‌آوری کمی نسبت به حوادث پیرامونش دارد به این دلیل که در کودکی پدر و مادرش را از دست داده، زمینه ابتلا به بیماری‌های روحی را دارد: «شب‌ها کابوس می‌دیدم و با فریادم همه را بیدار می‌کردم. بی‌بی می‌آمد بالا سرم، دعا می‌خواند و فوت می‌کرد. من دست مهربان. پیرش را روی پیشانی حس می‌کردم... حس کردم شهادت جلیل بهانه‌ای شده که از واقعیت‌ها فرار کنم و از آن گردابی ساخته‌ام که حالا خودم در آن کشیده شده و غرق می‌شوم» (غفارزادگان، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۸).

در این نمونه ضمن این که نویسنده علائم یک اختلال روانی را نشان می‌دهد، به شیوه‌های مقابله با ترس و اضطراب نیز اشاره می‌کند. در این نمونه دعا خواندن پیرزن (مقابله هیجانی) و فرار ایوب از واقعیت (مقابله اجتنابی) دو روش مقابله‌ای سازگارانه و ناسازگارانه هستند. در نمونه بعدی نیز نویسنده به حالات ایوب پس از مجروحیت وی می‌پردازد: «هنوز هم آن چند روزی که زخمی و تشنه، در میان دشت افتاده بودم، در سرم بود. چشم‌هام هم می‌افتاد و هزاران کابوس مثل بختک روی سینه‌ام سنگینی می‌کرد. در یک آن همه چیز سیاه می‌شد و در همان وقت هزاران گلوله زوزه‌کشان از بیخ گوشم می‌گذشت. من بی آنکه پاهام تکان بخورد، روی خط باریک سفیدی می‌دویدم؛ می‌دویدم و نمی‌رسیدم و باز همان

جایی بودم که فکر می‌کردم از آن گذشته‌ام... از زمین کنده شده و در هوا معلق می‌ماندم و آنگاه صدایی که هر لحظه بم-تر می‌شد، صدایم می‌کرد و مرا به خود می‌خواند...» (همان: ۱۲۰).

علاوه بر بزرگسالان، در طول جنگ تحمیلی کودکان ضربه‌های سنگینی را از حوادث جنگ تحمل کردند و چه بسا که بسیاری از آنان نتوانستند بر مشکلات روحی غلبه کنند و اختلال اضطرابی آن‌ها به صورت پایدار و خفته باقی مانده است. کودکان نیز سانحه‌ای که منجر به ترس و اضطراب‌شان شده را به طور ناخواسته و به شیوه‌ای متفاوت از بزرگسالان، تکرار و یادآوری می‌کنند. «در کودکان برخلاف بزرگسالان تجربه مجدد به صورت حالت تجزیه‌ای و فلاش-بک نادر است؛ بلکه در کودکان به صورت کابوس‌های شبانه، بازسازی ارادی آن حادثه در رفتار و یا نمایان ساختن در بازی می‌باشد» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۹). تجربه مجدد ضمن اینکه نشانه‌ای از اختلال PTSD است، سبب بروز علائم رفتاری در کودکان مبتلا می‌شود. در داستان بلند «زخمه»، نگار برادرزاده ایوب در طی حمله هوایی به شهر دچار سوختگی می‌شود (به خاطر شدت صدای انفجار شیشه‌ها شکسته می‌شود و سماور هم می‌افتد و آب جوش بر بدن نگار می‌ریزد) و پس از گذراندن دوران نقاهت، تأثیر این حادثه کاملاً در رفتارهایش مشهود است: «[ایوب] من از پشت پنجره او را می‌پاییدم و می‌دیدم که در حیاط، در دنیای خودش غرق است. دیگر نقاشی کشیدن را گذاشته بود کنار و حالا بازی‌هایش مرموزتر شده بود. یک روز دیدم، زیر درخت، خاک را گود کرده و می‌خواهد عروسکش را در آن جا چال کند. با نگرانی به طرف پنجره‌ها نگاه می‌کرد که کسی از ما متوجه کارش نشود... عروسک را گذاشته بود روی خاک و زمین را گود می‌کرد. با تکه چوبی خاک را می‌کند و با مشت کوچکش آن را می‌ریخت بیرون. یکی از پاهای عروسک کنده شده بود و قسمتی از صورتش با ماژیک مشکی رنگ شده و کبود می‌زد. وقتی کار کندش تمام شد، عروسک را برداشت و من دیدم که با او حرف می‌زند... از حرکات صورت و تاب بدنش معلوم بود که مثل عزیز از دست داده حرف می‌زند. بعد... عروسک را در پارچه‌ای پیچید و خواباندش در گور... مشتش را پر از خاک کرد و گرفت بالای گور، روی عروسک... حالا انگشت‌هایش را قدری سست گرفته بود و خاک از میان آنها نرم غزبال می‌شد توی گور» (غفارزادگان، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

علاوه بر انعکاس تأثیر جنگ و ترس و اضطراب ناشی از آن در بازی و نقاشی کودکان و خواب‌های آشفتگی، از اثرات جنگ در ایجاد مشکلاتی مانند: لکنت زبان نمی‌توان غافل شد. در نمونه زیر از رمان «محاق» و داستان «آفتاب در سیاهی جنگ گم می‌شود» اختلالات خواب، لکنت زبان و... در کودکان مورد توجه قرار گرفته است: «صدای گریه دختر مشکلات همه را از خلسه فراموشی ساعت‌های گذشته، بحث موشک و تهران بیرون می‌آورد... دخترش بعد از افتادن موشک در نزدیکی خانه‌شان، دیگر نمی‌توانست به راحتی ادراک کند. پسر اصلاً هم لکنت زبان پیدا کرده و از ناراحتی کمتر حرف می‌زند. هربار که می‌خواهد چیزی بگوید چند بار لب‌ها و دهانش، بدون بیان کلمه‌ای تکان می‌خورند. آن وقت، صورتش تا بنا گوش‌هایش سرخ می‌شود و گریه می‌کند... مشکلات (پس از آرام کردن دخترش) می‌آید و می‌گوید: «از صدایی ترسیده و از خواب پریده. چند قطره استامینوفن در آب ریختم و دادمش تا بخوابد. وضع دارد روز به روز بدتر می‌شود. جنگ شهرها به طور محسوسی روی همه چیز، به خصوص بچه‌ها اثر گذاشته» (کوشان، ۱۳۶۹: ۴۷-۴۸).

در داستان «آفتاب در سیاهی جنگ گم می‌شود» معصومه خواهر راوی پس از دیدن تکه‌های بدن زنی که با خمپاره کشته و تکه‌تکه شده است، دچار کابوس و هذیان گویی می‌شود: «معصومه توی تب می‌سوخت. گاهی چشم‌هایش را باز می‌کرد و جیغ می‌کشید و بعد دست‌هایش را می‌گذاشت روی چشم‌هایش و داد می‌کشید: «من نکشتم، نه من نکشتم. اما این زنه می‌گه تو منو کشتی... اما من نکشتم، بهش بگید آنوقت که خمپاره زدن من تو خونه بودم.» و بی‌آن‌که سرش را

تکان بدهد، با انگشت کوچک را نشان می‌داد. و خودش را به مادرم می‌چسباند و مقنعه بلند و سیاه مادرم را می‌کشید روی سر و صورتش» (عبداللهی، ۱۳۶۰: ۴۱).

علایم هیجانی

در بُعد هیجانی علاوه بر استرس و اضطراب زیاد که منجر به کاهش فعالیت‌های فرد می‌شود، در اختلالات اضطرابی خلق افسرده و غمزده، خشم و زودرنجی، کلافگی و خستگی مفرط - که اغلب افراد دلیلی برای خستگی‌شان نمی‌دانند - جزء ویژگی‌های بارز این نوع از اختلالات است. علاوه بر این دمدمی مزاج بودن این افراد نیز سبب خنده یا گریه ناگهانی و بی‌دلیل آن‌ها می‌شود و تا آن‌جا که ممکن پس از گذشت مدتی و با پیشرفت اختلال اضطرابی به افسردگی دو قطبی مبتلا شوند.

در داستان‌های ضدجنگ بیشتر علایم جسمانی و رفتاری اختلال هراس پس از سانحه مورد توجه بوده و تنها در رمان «ناگهان سیلاب» به طور مختصر به علایم هیجانی و به شکل کلافگی و سردرگمی مردم در شهر پرداخته شده است. در این رمان پس از انتشار خبر پرتاب موشک به شهر و پس از آنکه مردم از فعالیت متمر ثمری از سوی دولت ناامید می‌شوند؛ به خیابان‌های شهر می‌آیند و با سردرگمی و بی‌هدفی مشهودی در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند: «خودروها و موتورسیکلت‌ها از راه‌بندان ترس به خیابان‌های فرعی می‌زنند. در کوچه پس‌کوچه‌های غریبه، ترس و حیا با هم از راه می‌رسد... خیابان‌ها و کوچه‌ها یکباره تنگ شده است. در خیابان اصلی، لحظه‌های سبک هیجان گذشته است و ترس همه را می‌دواند... سکوتی از نوعی تازه همه جا را گرفته است که به هیچ کلام از بی‌صدایی‌های معمولی شهر در ساعت‌های شب یا دم صبح یا نیم‌روز یا روزهای تعطیل نمی‌ماند» (سحابی، ۱۳۶۸: ۸۴).

در رمان «آداب زیارت»، هادی بشارت پس از کشته شدن مهرداد رازی در جبهه، توان تحمل و پذیرش چنین اتفاقی را ندارد و به همین دلیل دچار سرگردانی و پریشانی می‌شود. وی در زمان حال و گذشته - گذشته تاریخی - سرگردان مانده، و هذیان‌وار دلیل بی‌نتیجه بودن اقدامات و تلاش‌ها در عملیات‌ها را عدم به‌کارگیری فنون و نقشه‌های عملیاتی گذشته عنوان می‌کند. در گفتگوی هادی بشارت و حاج قدم مسئول ستاد بسیج، وی که تصمیم گرفته به جبهه برود، توضیحات زیر را به عنوان دلیل تصمیمش بیان می‌کند: «[بشارت] جنابعالی نمی‌دونین که چرا رفتن به جبهه برای من مهمه. تنها برای خودم نیست. حضور من در جبهه می‌تونه برای فرموده‌های جوان مفید باشه. من استاد تاریخ و زبان‌های مرده هستم. در زمینه تاکتیک و استراتژی جنگی مطالعاتی دارم... به عنوان نمونه یک موردشو براتون توضیح می‌دم. فرموده‌های امروزی فقط روی مسائل مادی تکیه می‌کنن، مثلاً چند تا هواپیما، موشک، توپ و تانک و اسباب یدکی برای هر نبردی لازمه. ولی قدما به یک مسأله دیگه هم توجه می‌کردند. آن مسأله حرمت آب و خاک بود. زبون آب و خاک، زبون اشاره‌ست. میون فرمانده‌های باستانی، تنها خشایار شاه دریا رو به شلاق بست. اما یونانی‌ها نیروی دریایی شو به آتش کشیدند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۹۸-۱۹۹).

و یا این که معتقد است سربازان با دقت به حرکت پرندگان و حیواناتی مانند موش‌ها می‌توانند از تصمیمات دشمن مطلع شوند و اقدامات تدافعی را پیش‌بینی کنند. از نظر هادی بشارت اگر سربازان دشمن «قابل‌مهایشان را روی اجاق نگذارند، اگر غذاها را مواشی و حیوانات بدهند، خیال برگشتن به چادرها را ندارند و تصمیم گرفته‌اند تا آخرین قطره خون بجنگند» (همان: ۷۷-۷۸)، چنین پریشان حالی و عدم تمرکز در کلام و تفکر نتیجه ناتوانی شخصیت در تحمل مرگ عزیزان است.

راه‌های مقابله با اختلالات اضطرابی در داستان‌های ضد جنگ

انسان به طور غریزی در برابر آنچه آرامش، آسایش و سلامتی‌اش را به خطر بیندازد، عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ با این توضیح که گاهی این واکنش‌ها در جهت حل مشکل و کاهش خسارت آن است و گاهی نه تنها مشکل را حل نمی‌کند؛ بلکه به دلیل اشتباهات انسان در انتخاب روش مناسب برای رفع منبع خطرزا مشکلات و خسارات جدیدی حاصل می‌شود.

آدمی در هر شرایط و با هر گونه امکاناتی که در اختیار داشته باشد، برای رسیدن به آرامش، آسایش و فراهم آوردن شرایط مطلوب زندگی با کمترین خطر تلاش می‌کند. در واقع انسان با مقابله تلاش می‌کند مشکل را کاهش دهد - و یا حداقل مانع افزایش عوارض شوند - و یا منبع خطرزا را از بین ببرند. جنگ از جمله حوادثی که با خود انواع مشکلات و خطرات شدید و خفیف را به همراه می‌آورد و ضرورت دفاع و مقابله را ایجاد می‌کند. ترک شهر، پناه گرفتن و سنگرسازی و جنگیدن با دشمن از جمله راه‌های دفاعی و مقابله‌ای با جنگ و متوجه عوارض محسوس جنگ است. اما جنگ ایجادکننده اختلالات و بیماری‌های روانی زیادی است که دفاع در برابر آنها منوط به ظهور نشانه‌های آنها می‌باشد و بنابراین قابل پیش‌بینی و شناسایی نیستند. عوارض روانی جنگ منجر به عکس‌العمل‌هایی از جانب مبتلایان به اختلالات روانی جنگ می‌شود که گاهی نه تنها مشکلات آنان را برطرف نمی‌کند؛ بلکه بیماری آنان را تشدید کرده و مشکلات جدیدی را به وجود می‌آورد. راه‌های مقابله با ترس و اضطراب ناشی از جنگ به «مقابله هیجان‌مدار» و «مقابله-اجتنابی» تقسیم می‌شوند. در هر روش فرد مبتلا می‌تواند با اختلال سازگارانه و یا ناسازگارانه برخورد کند.

جنگ نیز به عنوان پدیده‌ای که تمام ساختارهای جامعه را برهم می‌ریزد و موجب فراهم آمدن مشکلات و معضلات فراوانی برای انسان می‌شود؛ اتخاذ روشی برای دفاع در برابر خطرات و کاهش و جبران خسارات و تلفات را ایجاد می‌کند. در خصوص روش‌های مقابله‌ای با اختلالات اضطرابی و به ویژه PTSD و انعکاس آن‌ها در آثار داستانی جنگ و ضد جنگ؛ روش هیجانی در داستان‌های جنگ و دفاع مقدس بسامد بالایی دارد و به شکل نماز، دعا و توسل به ائمه توسط رزمندگان در شب‌های عملیات و خانواده‌های آن و... جلوه کرده است. اما در داستان‌های ضد جنگ شیوه‌های اجتنابی و هیجانی به شکل فرار و ترک وطن، گرایش به مشروب و مواد مخدر، آسیب رساندن به خود ارائه شده و در ادامه با ذکر نمونه توضیح داده می‌شود.

www.anjomanfarsi.ir مقابله اجتنابی

پیش از این اشاره شد که ترس و اضطراب ناشی از بروز تغییراتی است که خارج از قدرت تحمل اوست و سکون و آرامش زندگی‌اش را بر هم می‌زند. در طول تاریخ ایران نیز یکی از اتفاقات مهمی که منجر به تغییرات اساسی و تأثیراتی ژرف بر تمامی بخش‌های جامعه شد؛ پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر حکومت بود. انقلاب و آرمان‌های آن با سلیقه و خواست برخی از مردم هماهنگ نبود و همین امر دلیلی برای خروج آنان از ایران و اقامت در کشورهای اروپایی شد. در رمان «ثریا در اغما» اسماعیل فصیح به در جای‌جای رمان به علت خروج شخصیت‌هایش از ایران اشاره کرده و نظرات آنان را در خصوص حکومت جدید و جنگ بیان می‌کند. علاوه بر این جنگ را دلیل دیگری عنوان می‌کند که منجر به خروج بخشی از ایرانیان از کشور و پناه گرفتن در کشورهای بدون جنگ شده است: «تیپ‌های مختلف‌اند. یک تیپ آن‌هایی که پیش از انقلاب در فرانسه بودند. یکی آن‌هایی که حدود انقلاب و بعد از آن فرار کردند. یکی هم آن‌هایی که بعد از جنگ فرار کردند. اینجا وول می‌خورن. دو تیپ آخر نخاله‌اند» (فصیح، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

در آغاز رمان، زمانی که جلال به اجبار و برای اطلاع از احوالات ثریا در حال سفر به پاریس است؛ از ایرانیان می‌گوید که ترک وطن می‌کنند: «[جلال] وقتی نگاه می‌کنم، تقریباً تمام مسافرین اتوبوس امروز همین حال را دارند. به جز من و یکی دو تا از دانشجویها، بقیه مال و منال خود را برداشته‌اند و می‌روند. یا برگشته‌اند چیزی بیشتر بردارند و ببرند. سهیلی که جلای وطن می‌کند، و به قول خودش حتی سنگ پای حمامش را هم بار کرده است» (همان: ۶).

چنانچه مشاهده می‌کنیم اشخاص رمان با پاک کردن صورت مسأله، فرار کردن، طفره رفتن، سکوت کردن، سرکوب کردن و دوری از منبع استرس تلاش می‌کنند خود را به آرامش برسانند. آن‌ها شاید در ظاهر موفق باشند، اما عامل استرس‌زا (عذاب وجدان و بی‌تفاوتی نسبت به وطن و هم‌وطنانشان) همچنان پابرجاست و در ذهن و روان آنها باقی مانده و هر از چندگاهی خواسته یا ناخواسته یادآوری می‌شوند و آرامش آنها را برهم می‌ریزند.

یا اینکه مادری برای زنده ماندن فرزندش و نجات جاننش از خطرات جنگ به اجبار او را به کشوری در صلح و آرامش می‌فرستد، اما بعد از مرگ دخترش عذاب وجدان می‌گیرد و خود را به خاطر دور کردن دخترش در کمک به دفاع از سرزمینش سرزنش می‌کند و مرگ دخترش بر اثر افتادن از دوچرخه، او را در عذاب فرو می‌برد: «من دختر بیچاره‌ام را پس از شهید شدن شوهرش به جایی دور از این جنگ، با اصرار و به دست خودم به مدرسه‌ای در یک شهر مرکز صلح و آرامش فرستادم، تا زنده بماند... تا دیگر خودش را زیر رگبار و مسلسل‌ها و آتش انفجارها نیندازد، آنوقت او باید از دوچرخه بیفتد و از دستم برود» (همان: ۲۶۰).

همچنین در رمان «محاق» شخصیت‌ها از ترس بمباران تهران به جرگلان رفته‌اند و از دور جویای اوضاع تهران هستند. ضمن گفتگوی میان شخصیت‌ها درباره بمباران تهران، نویسنده بیان می‌کند که نارضایتی و فرار آنها از تهران تنها به جنگ مربوط نیست، بلکه نارضایتی این افراد به تغییرات پس از انقلاب باز می‌گردد: «مشکات می‌گوید: «خدا می‌داند چند نفر باز هم بی‌خانه و زندگی شدند.» الهه می‌گوید: «کاش می‌فهمیدیم کجا افتاده. تهران بودن یک دردی دارد، اینجا هم دردی.» فریدنیا می‌گوید: «بهترین کار این است که تهران را بگذاریم برای دوست و کارمندانش، جای کسانی مثل ما نیست.» سوسن می‌گوید: «من هم موافقم. اگر توماج قبول کند حاضرم برای همیشه اینجا باشم. تدریس در مدرسه‌های اینجا، بیشتر هم راضی‌ام می‌کند.» الهه می‌گوید: «شما می‌توانید بمانید. ما چه کار کنیم؟ من سال‌هاست که از تهران بدم می‌آید. از همان بعد از انقلاب، دیگر برایم هیچ لطفی نداشته...» (کوشان، ۱۳۶۹: ۴۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود ترس از دست دادن و ترس از مرگ عزیزان اولین و مهم‌ترین دلیلی است که منجر به مقابله اجتنابی و ترک موقعیت از سوی شخصیت‌ها می‌شود. حیوانات و انسان‌ها زمانی که بقای خود را به علتی تحت خطر می‌بینند، عصبی می‌شوند و پاسخ اضطراب چه در سطح روانی و چه جسمی، مکانیسمی است برای هشدار دادن به فرد برای احتمال مواجهه با خطر و تحریک انرژی و باعث می‌شود تا منبع تهدید را از بین ببریم یا به سرعت از آن فرار کنیم. در حقیقت اضطراب، ما را با الگوی «بجنگ یا فرار کن» (Fight or Flight) مجهز می‌کند. شخصیت‌های داستان-های ضدجنگ نیز که معمولاً انسان‌هایی شکننده، تنها و منزوی توصیف می‌شوند؛ تحمل موقعیت جنگی را ندارند و ترجیح می‌دهند به جای کمک به حل مشکل جان سالم به در برند و موقعیت خطرآفرین را ترک کنند. در رمان «دل فولاد» نیز نویسنده به تأثیر ترس و اضطراب ناشی از مرگ هم‌زمان بر سیاوش اشاره می‌کند و دلیل او را برای ترک جبهه ترس از مرگ عنوان می‌کند. با آغاز جنگ سیاوش داوطلبانه عازم جبهه می‌شود و پس از گذشت یکسال، در حالی که معتاد شده به خانه باز می‌گردد: «چطور پسری یکی یکدانه با شلیک اولین تیر به جبهه می‌رود؟ و چطور آنجا می‌ترسد، با پول‌هایی که دارد یکسال می‌گردد، گردی می‌شود و وقتی پولش ته کشیده برمی‌گردد؟» (روانی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

اضطراب ناشی از مرگ دوستان و هم‌زمان نیز یکی از دلایل شایع بروز اختلال هراس پس از سانحه است که همان‌طور که اشاره شد، در داستان‌های ضدجنگ به شکل فرارهای اضطرابی، کابوس و اختلالات خواب نشان داده شده است. این اختلال ضمن اینکه موجب آشفتگی فرد به دلیل مرگ عزیزان می‌شود و او را نسبت به این که ممکن است نفر بعدی خودش باشد، حساس می‌کند؛ شادی کوتاه و زودگذری را برای فرد ایجاد می‌کند، چون از میان تعداد زیادی کشته او توانسته جان به در ببرد.

در رمان «پل معلق» که دارای درونمایه‌هایی همچون: مرگان‌دیشی، تقدیرگرایی و تلاش و تکاپو برای غلبه بر تردید است، نادر پس از مرگ خانواده و خواهرش نیلوفر، سعی دارد تا با دور شدن از گذشته، شهر و محله خود، خاطرات گذشته و ترس را به فراموشی بسپارد و با به کار گرفتن مکانیسم «واپس‌زنی» از خاطرات ناخوشایند زندگی خود فاصله بگیرد: «مهم این بود که سرباز باشی و به راهی بروی به امیدی، هر چند نه زیاد روشن. به امید برگشتن و شاید تنها دور شدن، یعنی هر چه بیشتر فاصله گرفتن از همه آن چیزهایی که وصلت می‌کند به گذشته؛ گذشته خود، بستگان، شهر، هم دوره‌ای‌ها، آن خیابان پر درخت و آن خانه‌ای که دیگر نبود...» (بایرامی، ۱۳۸۶: ۷).

فرایند مکانیسم دفاعی واپس‌زنی با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و فریاد از طریق مطالعه کوشش بیماران برای مخفی کردن حالت‌های درونی خود، از قبیل سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب - که در واقع راهی برای پنهان کردن اضطراب آنها بود - پی به مکانیسم واپس‌زنی برد (Freud, 1953: 36). در جریان روان‌درمانی، وی متوجه شده بود که بعضی رویدادهای گذشته بیمار برای او اضطراب‌انگیز است و بیمار سعی می‌کند تا حتی الامکان آن‌ها را به خاطر نیاورد (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۱).

نادر با دور شدن از شهر و زندگی و خاطرات گذشته، افکار ناخوشایند خود را به نهاد و ناخودآگاه ذهن خود می‌راند، اما چنان‌چه در ادامه ملاحظه می‌شود این افکار هیچ‌گاه کاملاً محو نمی‌شوند؛ بلکه پیوسته سعی در ابراز خویش دارند و این را می‌توان از تصورات پی‌درپی نادر راجع به مرگ و مرگان‌دیشی وی به وضوح مشاهده کرد (آقاخانی بیژنی، ۱۳۹۳: ۹۰). در واقع وی خواسته‌های نفس ثانویه خود؛ یعنی تعارضات درونی حل نشده را سرکوب می‌کند و این سرکوب و مجال ندادن به آن امیال، باعث انواع روان‌رنجوری: انزوا، درونگرایی، توهم لحظات و اتفاقات پس از مرگ در درون او می‌شود. این سرکوب که به اعتقاد فروید: «به فراموشی سپردن یا بی‌اعتنایی به کشمکش‌های حل نشده، تعارضات درونی حل نشده یا امیال و خاطراتی است که به هر دلیل برای شخص رنج‌آور هستند» (Freud, 1953: 28). نه تنها پس از مرگ خانواده، حتی پیشتر از آن و زمانی که نیلوفر مبتلا به بیماری لاعلاج است و دکتر جوابش کرده بود، توسط نادر و نیلوفر به کار گرفته می‌شوند. آن‌چه در این قسمت رمان بیشتر جلوه‌گر است، تلاش شخصیت‌های نادر و نیلوفر در جهت فراموشی سپردن فکر مرگ است، اما این فکر سرکوب شده با تمام نیرو در ذهن شخصیت نادر قصد ابراز دارد: «وقتی برگشتند، دوباره از همه چیز حرف زدند؛ از همه آن چیزهایی که داشتند یا نداشتند، ولی هر چه بیشتر می‌گفتند بیشتر می‌فهمیدند که دارند بی‌خودی زور می‌زنند. - چیزی که بعداً می‌فهمیدند - در همه حرکات و گفته‌ها حسی بود به ظاهر پنهانی اما در اصل آشکار و سنگین - یا آن طور که مهران به کار می‌برد و تکیه کلامش بود: دامنه‌دار - که نمی‌شد نادیده‌اش گرفت یا به دیگری وانمود کرد که وجود ندارد تا او هم به نوبه خود... چیزی که در هر حال خودش را به رخ می‌کشید؛ با تلخی تمام، با بی‌رحمی شکننده. و هیچ کارش نمی‌شد کرد. و از هیچ کس کاری بر نمی‌آمد. این را هر دو می‌دانستند و برای نادیده گرفتنش بود تلاششان. تنها واقعیتی که بود همین بود: مرگ!» (بایرامی، ۱۳۸۶: ۱۱).

مقابله هیجان‌مدار

منظور از مقابله هیجان‌مدار، انتخاب و به کارگیری روش‌هایی برای کسب آرامش و دور شدن از عوارض اضطراب است. در استفاده از این روش، فرد به دنبال آرام ساختن خود و به دست آوردن شادی و نشاطی است که به دلیل استرس و اضطراب از بین رفته است. همچنین فرد می‌تواند از منابع حمایتی مانند دعا و نیایش استفاده کند و نیز به فعالیت‌هایی مانند: موسیقی، ورزش، کتابخوانی و... روی بیاورد. یا با رفتارهایی مناسب، قدرت تحملش را در برابر حوادث اضطراب‌آور افزایش دهد، ضمن اینکه رفتارهای هیجان‌مدارانه فرد نوعی فرار از موقعیت نیز محسوب می‌شود و با دوری از عامل خطر است که فرد بر ترس و اضطراب خود غلبه می‌کند. از طرف دیگر می‌تواند با روش‌های ناسازگارانه مانند: گرایش به سمت مواد مخدر، مصرف الکل و... تنها به شکل ظاهری و سطحی از اضطراب دوری کند. در واقع در این روش عامل استرس‌زا برای مدتی کوتاه از بین می‌رود و به اصطلاح به آتش زیر خاکستر می‌ماند با هر واقعه کوچک و جزئی به آتشی بزرگ تبدیل می‌شود.

در داستان‌های ضدجنگ، فرار از خطر و تلاش برای کسب آرامش به شکل آسیب رساندن به خود نیز نشان داده می‌شود. در این روش فرد حاضر است خود را مجروح کند، اما این مجروحیت سبب دور شدن او از منبع خطر شود. برای نمونه در رمان «سوران سرد» افهمی به توصیف سربازانی می‌پردازد که از ترس حضور در منطقه جنگی و برای فرار از این موقعیت حاضر به تحمل سخت‌ترین تنبیهات هستند، حتی اگر مژمژم نباشند: «تو آموزشی یه سرباز داشتیم که موقع قدم رو رفتن همیشه قاتی می‌کرد. چپ راست که بهش می‌دادن، صف رو بهم می‌ریخت. فرق چپ و راستش رو نمی‌فهمید. فرمانده گروهانمون بدجوری بهش گیر داده بود. می‌گفت من می‌دونم چه مرگه. تو از جبهه رفتن می‌ترسی. واسه همین که این اداها رو در می‌آری. گفت اگه بهش ثابت بشه که فرق چپ و راستش رو نمی‌فهمه، کاری می‌کنه که معاف از رزم بشه و جبهه نره. بهش قول داد... خیلی اذیتش کرد. کتکش زد، زندونی‌اش کرد، تو زمستون سرد چل دختر تو حوض آب سرد انداختنش و بعد همون جور خیس قدم رو بردش. اما اون باز هم نتونست درست قدم رو بره... من مامور قدم رو دادن بهش بودم؛ همه سه ماه آموزشی رو هر کلکی که فکر کنی بهش زدم. آخرشم نفهمیدم که سیاکاریه. موقع اعزام او ملد پیشم و گفت: حلالم کن. تو سعی خودت رو کردی؛ همون طور که من سعی خودم رو کردم و نشد. اون افتاد منطقه جنگی جنوب. دیگه هیچ خبری ازش نداشتم» (افهمی، ۱۳۸۸: ۳۲۶-۳۲۷).

با اینکه یکی از ابعاد ترس و اضطراب، ترس از نقص عضو است، اما سربازان از ترس حضور در خطرناک‌ترین مناطق جنگی حاضرند نقصی را در خودشان ایجاد کنند تا معاف شوند و از این طریق از موقعیت خطرناک فرار کنند و به آرامشی هر چند کوتاه و گذرا برسند: «سعید به نوک کوه‌های گم شده در برف، در شمالی‌ترین نقطه کوهستان، چشم دوخت. گفت: «انگار جای ناجوریه؟!» میری می‌بینی. اون بالاست؛ یه کم پایین‌تر از قطب شمال، پشت اون ابر. از اینجا بخوای ببینی کلات می‌افته. مکثی کرد و گفت: «من جای شما بودم نمی‌رفتم اون بالا. خود زنی می‌کردم. سر لوله اسلحه زنگ- زده‌اش را روی نوک پوتینش گذاشت و ماشه به ضامنش را چند بار فشار داد. گفت: «ارزشش رو داره. یه انگشتت میره، میشی معاف از رزم... اما، اون بالا رفتن با خودته و برگشتن با کرام الکاتبین. شانش بیاری از سرما یخ زنی و حزیبا کلکت رو نکنن و میگای عراقی راکت بارونت نکنن و از کوه هم پرت نشی و رو مین هم نری، آخرش از گشنگی سقط میشی» (همان: ۳۷).

شکل دیگر اختلال هراس پس از سانحه و مقابله هیجانی با آنکه البته بازهم مانند نمونه‌های قبلی از نوع مقابله ناسازگارانه است؛ گرایش شخصیت‌های آثار به مشروب و مواد مخدر است. در این آثار زنان و مردان در موقعیت‌های که

دچار حملات اضطرابی (حتی از نوع خفیف) شده‌اند با نوشیدن مشروبات الکلی و استفاده از سیگار و سایر مخدرها به خلسه می‌روند، احساس آرامش می‌کنند و برای ساعاتی از جنگ و ترس و اضطراب آن فاصله می‌گیرند. در رمان «محاق» در شبی که همه شخصیت‌ها نگران حال دوستشان بهرام (بهرام در تهران مانده و شهر هم هر روز بمباران می‌شود) هستند و نمی‌دانند که او هنوز زنده است یا نه؛ خودشان را با کشیدن تریاک سرگرم می‌کنند: «همین که شعله‌های آتش فروکش می‌کند و شعاع تکه‌های سرخ شده چوب‌ها در تاریکی باغ، هاله نارنجی‌اش را روی صورت‌ها می‌اندازد، مشکات وافور و مقداری تریاک را از پشت درختی برمی‌دارد و کنار آتش می‌نشیند... مشکات می‌گوید: «در داخل شبکه یک آجر سفال، در آن گوشه باغ پیدایش کردم» (کوشان، ۱۳۶۹: ۳۲).

خانم رازی همسر سرهنگ رازی است، سرهنگ پس از پیروزی انقلاب به جرم شکنجه‌گری اعدام شده است. خانم رازی که به نوعی زخم خورده انقلاب است در جنگ پسرش را از دست می‌دهد. هادی بشارت به عنوان استاد مهرداد و همسایه آنها پس از شهادت او به دیدن مادرش می‌رود و با این برخورد روبه‌رو می‌شود: «با دست‌های لرزان، سیگاری از قوطی درآورد و آتش زد. پک محکمی زد، پاهایش را روی هم انداخت و تندتند گفت: «شما خیال می‌کنین با یه زن درمونده و دست و پا چلفتی طرفین» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۰۱).

علاوه بر مقابله هیجانی ناسازگارانه در آثار ضدجنگ، در رمان «آداب زیارت» به مقابله هیجانی سازگارانه به شکل استفاده از منابع حمایتی و دعا و توسل اشاره می‌کند. در این نمونه مادر مهرداد رازی برای کسب آرامش و دور کردن فرزندش از مرگ از این شیوه کمک می‌گیرد: «در گیرودار انقلاب، هر بار که آن طفلک [مهرداد رازی] پایش را از خانه بیرون گذاشت، خانم رازی همیشه همانطور پشت در حیاط ایستاد. یکریز آیت‌الکرسی خواند و به طرف ماشین‌های خیابان فوت کرد، شاید از زیر گرفتن مهرداد منصرف می‌شدند. شاید اگر هفتصد تا صلوات نذر موسی‌بن جعفر می‌کرد، مهرداد را زنده تحویلش می‌دادند. بهتر بود پنجاه تومن نذر سید مستحقی بکند که اگر هم مهرداد را تیر زدند، به جای حساسی نخورد و طفلک تلف نشود» (همان: ۳۴).

در رمان «زمین سوخته»، زمانی که وقوع جنگ شایعه می‌شود، مردم مضطرب شده و خانواده‌های راوی و اکثریت مردم به صحبت کردن راجع به وقوع احتمالی جنگ می‌پردازند. اما راوی در واکنشی وارونه، از حرف زدن در این مورد امتناع می‌ورزد. وی سعی می‌کند تا با استفاده از مقابله هیجان‌مدار مربوط به جنگ، از مکانیسم دفاعی واکنش وارونه استفاده کند که با تحریف واقعیت، فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند. (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۳) راوی به سلمانی می‌رود (با اینکه مدت‌هاست به سلمانی نرفته) و بعد به قدم زدن در شهر می‌پردازد. در واقع این اقدام راوی تناسب زیادی با موقعیت پیش آمده، و ترس و دلهره حاکم بر فضای داستان ندارد: «می‌روم تو اتاق تا لباس بپوشم و از خانه بزنم بیرون. با بچه‌ها قرار دارم که بروم باشگاه شام بخورم. انگار حال و حوصله باشگاه رفتن را ندارم. فکر می‌کنم که به جای باشگاه بروم پیش محمد سلمانی، سرم را اصلاح کنم و بعد، تک و تنها، یک ساعتی قدم بزنم و موقع پخش اخبار برگردم خانه» (محمود، ۱۳۹۱: ۹).

به عبارت دیگر، در شرایطی که همه درباره جنگ و نیروهای عراقی حرف می‌زنند، بیشتر ساکت می‌ماند و باز هم در واکنشی وارونه، سعی دارد بیشتر شنونده باشد. به همین دلیل وقتی در مورد سربازهای عراقی و لشکر عراق و... از وی سؤال می‌شود، خود را به ندانستن می‌زند تا بیشتر شنونده حرف مردم باشد: «مش محمد به ساعت نگاه می‌کند و شانه و قیچی را برمی‌دارد و باز می‌پرسد / - شما چه خبر دارین؟ / می‌پرسم / - از چی؟ / - از سربازا عراقی دیگه! / خودم را به کوچۀ علی چپ می‌زنم تا حرف محمد سلمانی را بفهمم / - چطور مگه... خبری شده؟» (همان: ۱۰).

همچنین وی هر جا افراد را در حال صحبت کردن می‌بیند، به بهانه‌ای می‌ایستد و به حرف‌شان گوش می‌دهد: «دو مرد پشت سرم، آهسته می‌آیند و حرف می‌زنند. از عراق می‌گویند و از نیروهای نظامی عراق که تو مرز متمرکز شده‌اند. / - ئی به یه شوخی بیشتر شباهت داره / - اما من اینطور فکر نمی‌کنم. به گمان من قضیه خیلی هم جدیه / - یعنی تو باورت میشه که عراق حمله کنه به ایران؟ / - چرا که نه؟ / از راه رفتن می‌مانم. به نرده تکیه می‌دهم و به مردها نگاه می‌کنم.» (همان: ۱۵)

به نظر می‌رسد راوی از شنیدن اخبار مربوط به جنگ دچار اضطراب می‌گردد (زیرا نمی‌خواهد این واقعیت را بپذیرد و باور کند)، اما به جای این‌که کمتر به صحبت‌های مردم در این خصوص توجه کند، با بهره‌گیری از مکانیسم واکنش وارونه به حرف تمام مردم گوش می‌دهد و تمایل دارد که همه صحبت‌ها را بشنود. به این ترتیب، راوی هر چه تلاش می‌کند کمتر راجع به موضوع جنگ صحبت کند، اما در اقدامی وارونه و به طرزی ناآگاه بیشتر به جهت عکس این میل یعنی؛ شنیدن گفتگوهای افراد کشیده می‌شود.

این مکانیسم، همچنین پس از مرگ خالد توسط «شاهد» به کار گرفته می‌شود. وی که نسبت به اعضای خانواده احساس مسئولیت زیادی دارد، اکنون پس از شهادت خالد دچار عذاب وجدان شده است. اما با این‌که از این حادثه بسیار ناراحت است به جای گریه و عزاداری، به برادرش (راوی) که در غم از دست دادن خالد اشک می‌ریزد، دل‌داری می‌دهد. بدین‌گونه وی نه تنها احساس غم خود را بروز نمی‌دهد، بلکه حتی دیگران را نیز از عزاداری کردن و اشک ریختن باز می‌دارد: «سیاهی چشمانش پریده رنگ است. چند لحظه نگاه می‌کند، بعد کمرش را راست می‌گیرد و بعد، انگار که دستور بدهد، کلمات، خشک و کوتاه و بی‌رحم از گلویش بیرون می‌زند / - گریه نکن مرد! / ملتفت می‌شوم که چشمانم خیس شده است / - تو مردی! ... تو که همیشه قرص بودی! ... اتفاقی نیفتاده! ... برادرمون شهید شده! ...» (همان: ۱۳۱)

نتیجه‌گیری

هشت سال جنگ تحمیلی علاوه بر انواع خسارات مادی و جانی، روحیه و خلق‌وخوی نسلی را سال‌ها با ترس و اضطراب عجین کرد و در ضمن این‌که موجبات حضور افرادی از چنان گذشته و فداکار که هستی خود را برای دفاع از وطن پیشکش کردند را فراهم کرد، موجب ایجاد و تقویت انواع بیماری‌های روحی - روانی در میان خیل کثیری از مردم ایران شد. شاید هر نوع خسارت و تلفات جنگ به نحوی و با گذشت زمان قابل حل و جبران باشد، اما بیماری‌های روحی - روانی جنگ نه تنها با گذشت زمان برطرف نمی‌شود؛ بلکه در صورت بی‌توجهی، موجب بیماری‌ها و اختلالاتی شدیدتر می‌شود و سال‌ها در وجود فرد باقی می‌ماند. از جمله اختلالات روانی ناشی از ترس و اضطراب جنگ، «اختلال هراس پس از سانحه» است که فرد پس از مواجهه با حادثه‌ای از خود بروز می‌دهد. این واکنش‌ها در ابعاد جسمانی، رفتاری، هیجانی و شناختی انسان جلوه می‌کند و باعث بروز اختلالاتی در عملکرد دستگاه گوارش، فشار خون، خواب، تفکر، نحوه ابراز احساسات و هیجانات فرد می‌شود.

انسان بر اساس غریزه این قدرت را دارد که در برابر خطرات و ناملایماتی که مسیر آرام زندگی‌اش را مختل می‌کند، عکس‌العمل‌هایی نشان دهد و در جهت دفاع و مقابله با خطر اقداماتی را انجام دهد. مهمترین شیوه‌های مقابله با ترس و اضطراب ناشی از جنگ، «مقابله هیجان‌مدار» و «مقابله اجتنابی» است که کدام از روش‌های مذکور شامل دو نوع سازگارانه و ناسازگارانه هستند که می‌توانند فرد را به آرامش برسانند یا موجب افزایش مشکلات وی شوند.

در داستان‌های ضدجنگ، شخصیت‌هایی که به اختلال استرس پس از سانحه مبتلا هستند، اختلال را با علایم هیجانی: کلافگی و سردرگمی، جسمانی: نفس‌نفس زدن، تعریق زیاد، تپش سریع قلب، گشادی حدقه چشم، هوهو و وزوز گوش و سرگیجه، و رفتاری: خواب‌های آشفته و کابوس، کاهش خواب عمیق و افزایش ساعات بیداری در شب، در کودکان در بازی، نقاشی، خواب‌های آشفته و لکنت زبان خود را نشان می‌دهد. همچنین بالاترین بسامد در رفتارهای مقابله‌ای شخصیت‌های آثار ضدجنگ، مقابله اجتنابی است که به شکل فرار از موقعیت، ترک شهر و وطن است. در این آثار شخصیت توانایی تحمل شرایط موجود را ندارند و برای نجات جان خود و خانواده‌شان بی‌توجه به نیاز وطن به دفاع در برابر دشمن، خود را از موقعیت جنگی دور می‌کنند. همچنین در این آثار به شخصیت‌هایی اشاره می‌شود که به دلیل تغییرات جامعه در جریان انقلاب و حوادث پس از آن، جلای وطن کرده و در کشورهای اروپایی مقیم شده‌اند. شیوه مقابله دیگری که در آثار ضدجنگ به کار گرفته می‌شود؛ روش هیجان‌مدارانه است که در این داستان‌ها به شکل آسیب رساندن به خود، گرایش به الککل و مواد مخدر و در شیوه سازگارانه به صورت توسل به ائمه و دعاخوانی نشان داده شده است.

منابع

۱. افهمی، جواد. (۱۳۹۰)، *سوران سرد*، چاپ دوم، تهران: سوره‌مهر.
۲. آقاخان‌بیژنی، محمود. (۱۳۹۳)، «تحلیل مفاهیم و ساختار طرح در انواع متون روایی ادبیات پایداری». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد.
۳. بایرامی، محمدرضا. (۱۳۸۶)، *پل معلق*. چاپ هشتم، تهران: افق.
۴. تیلش، پل. (۱۳۶۱)، *شجاعت بودن*، مترجم مراد فرهادپور، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. حنیف، محمد و محسن. (۱۳۸۸)، *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، تهران: صریر.
۶. راه‌درخشان، محمد (۱۳۸۵)، «ترس و شخصیت فردی - اجتماعی»، *سمرقند*، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۳ و ۱۴، ص: ۱۸۵-۱۹۲.
۷. روانی‌پور، منیرو. (۱۳۷۹)، *دل فولاد*، تهران: قسه.
۸. سبحانی، مهدی. (۱۳۶۸)، *ناگهان سیلاب*، تهران: الفبا.
۹. شولتز، دوان و سیدنی ال.ن. (۱۳۹۱)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و سوم، تهران: ویرایش.
۱۰. عبداللهی، اصغر. (۱۳۶۰)، *آفتاب در سیاهی جنگ گم می‌شود*، بی جا: کار و هنر.
۱۱. عطاری، عباس، باقریان، رضا. (۱۳۷۰)، *عوارض روانی ناشی از جنگ*، اصفهان: بهار اصفهان.
۱۲. غفارزادگان، داوود. (۱۳۷۵)، *زخمه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
۱۳. فرامرزی‌پور، عیسی. (۱۳۷۴)، *جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی (جامعه‌شناسی جنگ)*، تهران: گلفام.
۱۴. فصیح، اسماعیل. (۱۳۶۷)، *ثریا در اعما*، تهران: نشرنو.
۱۵. کریمی، یوسف. (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: ویرایش.
۱۶. کوشان، منصور. (۱۳۶۹)، *محاق*، شیراز: شیوا.
۱۷. گنجی، حمزه. (۱۳۸۵)، *مبانی روان‌شناسی عمومی*، چاپ چهارم، تهران: روان.

۱۸. لاندین، رابرت دبلیو. (۱۳۷۸)، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمه سیدیحیی موسوی. تهران: ویرایش.

۱۹. محمود، احمد. (۱۳۹۱)، *زمین سوخته*، چاپ نهم، تهران: معین.

۲۰. مدرسی، تقی. (۱۳۶۸)، *آداب زیارت*، تهران: نیلوفر.

21. Freud, Sigmund. (1953). "Remembering, Repeating and working Through" In Freud: The standard Edition. The Hogarth Press and the Institute of psychoanalysis.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir